

بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت جدید اجتماعی

دانشجویان دختر سال ۱۳۸۷

(مطالعه موردی دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان)^۱

* طیبه بلوردی

** زهیر مصطفی بلوردی

کد مقاله: ۲۷۶

چکیده

در چند دهه‌ی اخیر به علت گسترده شدن تأثیرات دوران جدید بر حوزه‌های اجتماعی فرهنگی، تمام حوزه‌های زندگی بشری و همه ابعاد وجودی انسانی تحت تأثیر قرار گرفته است. بحث هویت به عنوان مقوله‌ای انتزاعی و متغیر از این قاعده مستثنی نیست. در این فرایند بسیاری از افراد به خصوص دختران جوان با شکل تازه‌ای از هویت‌یابی مواجه‌اند و تلاش دارند با استفاده از منابع جدید به هویتی متناسب با جامعه امروزی دست یابند. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن این سؤال که چه عواملی به دختران جوان در این راه کمک می‌کند، متغیرهای مستقلی چون تقسیم وظایف جنسیتی، پایگاه اقتصادی اجتماعی والدین، اعتقادات و باورهای دینی، تمایل به اشتغال و تمایل به تحصیل، پذیرش ارزش‌های سنتی و آگاهی اجتماعی نسبت به موقعیت و وضعیت زنان در جامعه را مورد بررسی قرار داده است. روش به کار گرفته شده نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی و ابزار گردآوری داده‌ها نیز در پرسشنامه تعیین شده است. نتایج نشان می‌دهد که از میان عوامل مورد بررسی، متغیرهای پذیرش ارزش‌های سنتی و آگاهی نسبت به موقعیت و وضعیت زنان در جامعه به ترتیب نقش بیشتری در شکل‌گیری هویت‌های جدید دختران ایفا کرده‌اند.

واژگان کلیدی: هویت اجتماعی جدید، پذیرش ارزش‌های سنتی، آگاهی اجتماعی نسبت به موقعیت زنان، اعتقادات دینی، تقسیم وظایف جنسیتی.

۱- مقاله حاضر بر اساس گزارش نهایی طرح مصوب معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان به مجوز ۰۷-۲۲-۵/۱۶۵۸۱ مورخه ۸۷/۹/۱۳ تحت عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت جدید اجتماعی دانشجویان دختر سال ۱۳۸۷» (مطالعه موردی دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان) تدوین گردیده است.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان.

Email: t_balvardi90@yahoo.com

Email: mostafa.balvardi@gmail.com

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، مدرس دانشگاه علمی کاربردی سیرجان.

مقدمه

دنیایی که در آن به سر می‌بریم، دنیای تغییر و تحولات بنیادی است. دگرگونی‌های رخ داده در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و به طور کلی ساختاری تمام حوزه‌های زندگی بشری و همه ابعاد وجودی انسانی را تحت تاثیر قرار داده است. این رویدادها به بحث «هویت»^۱، به عنوان مقوله‌ای انتزاعی نیز راه پیدا کرده‌اند. در این راستا موضوع زنان و دختران جوان مسأله‌ای قابل تأمل است؛ چرا که با تحول سنت و سست شدن شالوده‌ها و ساختارهای سنتی حاکم بر جامعه، چشم‌انداز تازه‌ای در زندگی دختران رخ داده و سبب دگرگونی نقش‌های اجتماعی و آگاهی آنان نسبت به موقعیت خویش در جامعه شده است. در این دوران نقش زنان از حالت مشخص و ثابت خود خارج می‌شود، آنان دیگر برخلاف آنچه فرهنگ و سنت به آنها دیکته می‌کند، خودشان تلاش دارند نقش‌های اجتماعی خویش را شکل دهند. دختران جوان که در گذشته تنها راه کسب هویت اجتماعی^۲ را در ازدواج می‌دیدند، با این تحولات و راه یافتن به عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی به دوگانگی میان برداشت‌های سنتی و جدید پی برده‌اند؛ هویت فردی و اجتماعی خویش را فقط آن چیزی نمی‌دانند که از طریق سنت به آنها تفویض می‌شود. از این رو تلاش دارند با گذار از نقش‌های تابع و سنتی به هویت جدیدی دست یابند. امروزه نسل جدید فرایند اجتماعی شدن را بیرون از الگوی خانواده پدرسالار^۳ می‌گذرانند و از همان سنین ابتدایی با لزوم انطباق با وضعیت‌ها و نقش‌های اجتماعی متفاوت روبرو می‌شود. برخورد سنت و مدرنیته به ویژه طی چند دهه اخیر در برجسته کردن مسأله نقش اساسی ایفا کرده است؛ چرا که وضعیت دختران، وضعیتی تناقض‌آمیز است. در جامعه معاصر ما مشکل از آنجا آغاز می‌شود که وظایف، مسئولیت‌ها و روابط میان اعضا متناسب با شرایط امروزی زندگی تعریف نشده است و بر اساس توهم یا تخیل در مورد خانواده‌های پیشین شکل گرفته است؛ یعنی هر آنچه در گذشته مطلوب بود، امروز هم مطلوب به شمار می‌آید. بدون این که توجه شود تحولات سریع جوامع بسیاری از مفاهیم و روابط را حتی در خانواده دگرگون می‌کند و باید تعریف جدیدی از وظایف، حقوق، مسئولیت‌ها و روابط برای خانواده کنونی ارائه داد (عزیزی، ۱۳۷۹، ص ۵۷).

در چنین موقعیتی مطالعه تاثیر عوامل گوناگون در گروه‌های مختلف دختران، به ویژه دختران دانشجو که تحت تاثیر جریان‌ات و منابع جدید هویت‌یابی هستند، می‌تواند از یک

طرف تاثیر این عوامل را در هویت‌یابی آنان آشکار سازد و از طرف دیگر می‌تواند نشان‌دهنده آگاهی از چگونگی هویت‌یابی اجتماعی آنان باشد. شهر سیرجان علاوه بر محیط دانشگاهی، به علت موقعیت جغرافیایی خویش پذیرای مهاجرینی با افکار و عقاید متفاوت فرهنگی است. از این‌رو چنین جامعه‌ای که با تحولات گذار از جامعه سنتی به جامعه جدید دست به گریبان است، بالتبع دارای پیامدهای خاصی در حوزه ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی در حوزه زنان و دختران می‌باشد. به نظر می‌رسد منابع سنتی نقش کمتری در هویت‌یابی آنان خواهند داشت. در این پژوهش تاکید ما بر منابع هویت‌ساز جدیدی چون تمایل به تحصیل و اشتغال، آگاهی اجتماعی نسبت به موقعیت و وضعیت زنان در جامعه و چندین متغیر دیگر است. البته از آن‌جا که در فرآیند هویت‌یابی، دختران با اتکا به توانایی‌ها و استعدادهاشان عمل می‌کنند، تاثیر عوامل شخصی هویت و همچنین عوامل مؤثر بر آن مطالعه می‌شود.

بررسی دانش موجود در زمینه مسأله (ملاحظات نظری)

موضوع هویت مبحث تازه‌ای نیست، از دیرباز ذهن انسان را به خود مشغول داشته است. این مفهوم نه تنها رنگ کهنگی به خود نگرفته است، بلکه مهم‌ترین دغدغه انسان عصر نو نیز به حساب می‌آید. تعریف ساده و دقیق این واژه میسر نیست؛ به همین دلیل کسانی که در این زمینه مطالعه می‌کنند، مفهوم هویت را در مقایسه با سایر مفاهیم جامعه‌شناسی روشن نخواهند یافت، به طوری که یافتن توافقی مشترک بر سر شکل‌گیری این مفهوم دشوار می‌نماید (شلسینگر^۵، ۱۹۹۱، ص ۱۵۲).

در دیدگاه‌های نظری و منابع تجربی جامعه‌شناسی پرچم‌دار نظریه هویت «جورج هربرت مید»^۴ است. از دیدگاه مید هر فرد هویت یا خویشتن^۶ خود را از طریق سازمان‌دهی نگرش‌های فردی دیگران در غالب نگرش‌های سازمان‌یافته اجتماعی یا گروهی شکل می‌دهد. به بیان دیگر تصویری که فرد از خود می‌سازد و احساسی که نسبت به خود پیدا می‌کند، بازتاب نگرشی است که دیگران نسبت به او دارند (گل‌محمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۳). بعدها «هانری تاجفل»^۷ هویت را با عضویت گروهی پیوند می‌زند. هویت از دیدگاه تاجفل بخشی از برداشت یک فرد از خود است که از آگاهی او نسبت به عضویت در گروه‌های اجتماعی و همراه با اهمیت ارزش و احساسی منظم به آن عضویت سرچشمه می‌گیرد.

«ریچارد جنکینز»، نیز هویت را شیوه‌هایی می‌داند که بوسیله آن‌ها افراد و جماعت‌ها در روابط اجتماعی خود را از افراد و جماعت‌های دیگر متمایز می‌کنند (جنکینز، ۱۳۸۱، ص ۷).

واژه هویت یا *Identity* ریشه در لاتین دارد. *Identitas* از *Idem* یعنی مشابه و یکسان ریشه می‌گیرد و دو معنی اصلی دارد. اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است، این با آن مشابه است. معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که با مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. به این ترتیب مفهوم هویت به طور همزمان میان افراد یا اشیا دو نسبت محتمل شباهت و تفاوت را برقرار می‌سازد. هویت به وسیله تشابهات یعنی این‌که مردم مانند ما هستند و به وسیله تفاوت‌ها، به این معنی که دیگران مانند ما نخواهند بود، مشخص می‌گردد (وود وارد، ۲۰۰۰، ص ۷؛ جنکینز، ۱۳۸۱، ص ۷).

از این رو در یک دسته‌بندی کلی هویت را می‌توان به دو بخش «هویت جمعی» و «هویت فردی» تقسیم کرد. وقتی افراد بر شباهت‌های درون‌گروهی و تفاوت‌های بین‌گروهی تاکید دارند، بحث هویت جمعی مطرح است و هنگامی که فرد بر تفاوت‌های فردی‌اش متمایز از دیگر اشخاص درون‌گروه تاکید دارد، بحث هویت فردی مطرح می‌شود. هویت جمعی از تعلق فرد به جامعه ناشی می‌شود. شناسه این هویت آن حوزه و قلمرویی از حیات اجتماعی است که فرد با ضمیر ما^۸ خود را متعلق بدان می‌داند و در برابر آن احساس تعهد و تکلیف می‌کند و افراد آن را در فرآیند اجتماعی شدن و ارتباط با گروه‌ها یا واحدهای اجتماعی موجود در جامعه کسب می‌کنند (عبداللهی، ۱۳۷۴، ص ۶۳). اما هویت فردی به موضوع تفاوت راجع است. این ادعا که چیزی یا فردی هویت ویژه‌ای دارد، بدین معنا است که این چیز یا فرد متمایز و یگانه است و این امکان را برای یک کنشگر اجتماعی فراهم می‌کند که برای پرسش‌های بنیادی معطوف به کیستی و چیستی خود پاسخ قانع‌کننده‌ای پیدا کند. این نوع هویت که توانایی فرد را در به کار بردن ضمیر خود «من»^۹ نشان می‌دهد، معرف هویت و استقلال شخصی فرد است (عبداللهی و دیگری، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷).

افراد جامعه معمولاً در پاسخ من کیستم؟ چیستم؟ و افراد دیگر کیستند؟ و چیستند؟ دارای هویت‌های فردی شخصی و نقشی می‌شوند. «هویت نقشی» بیشتر ریشه در تقسیم کار دارد و برداری چندبعدی از معانی، انتظارات، نقش‌های اجتماعی محول و اکتسابی

است که شخص در زندگی اجتماعی ایفا می‌کند. «هویت شخصی» عملاً بر اساس روایت خاصی از «خود» باطنی افراد ساخته، پرداخته می‌شود. این نوع هویت مجموعه‌ای از خصایص نیست که در اختیار فرد قرار گیرد؛ بلکه همان «خود» است که شخص آن را به عنوان بازتابی از زندگی‌نامه‌اش می‌پذیرد و به صورت تفصیلی آن را به وجود می‌آورد (بلوردی، ۱۳۸۷، ص ۱۷).

در تحلیل هویت‌های فردی و میزان احساس تمایز شخصی با دیدگاه‌های نظری و منابع تجربی عدیده‌ای مواجه می‌شویم. با توجه به رویکرد پژوهش حاضر به هویت فردی و به‌ویژه شخصی در ابتدا لازم است به برخی از منابع تجربی موجود در رابطه با هویت فردی اشاره‌ای داشته باشیم. رفعت جاه در بحث از هویت زنان در تهران بین تحصیلات، ارزش‌ها و نگرش‌ها، سبک زندگی و هویت شخصی (۱۳۸۳)، شالچی بین مناسک مذهبی (۱۳۸۴) و بلوردی بین نگرش برابرگانه به حقوق زن، تعاملات تفاهمی و میزان استفاده از رسانه (۱۳۸۷) با هویت فردی به روابط معناداری دست یافته‌اند. اما دیدگاه‌های نظری مربوط به هویت فردی را می‌توان به دو دسته دیدگاه‌های روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه تقسیم نمود. در ذیل دیدگاه‌های روان‌شناسانه متفکرانی چون «فروید»^{۱۱}، «اریکسون»^{۱۲}، «آپورت»^{۱۳} و . . . قرار دارند. دیدگاه‌های جامعه‌شناسانه نیز به دو دسته جامعه‌شناسان خرد، از جمله «اریک فروم»^{۱۴}، «کولی»^{۱۵}، «مید» و «گافمن»^{۱۶} و جامعه‌شناسان تلفیق‌گرایی چون «هابرماس»^{۱۷} و «گیدنز»^{۱۸} تقسیم می‌شود.

اریکسون شکل‌گیری هویت را مستلزم نوعی تجربه یکسانی درونی می‌داند، به گونه‌ای که نوعی نظم مستمر در کنش و تصمیم‌گیری فرد به وجود می‌آید. چرا که پویای شکل‌گیری هویت شامل ترکیب و باز ترکیب هویت‌های قبلی است. انسان هشت مرحله روانی اجتماعی را از تولد تا مرگ پشت سر می‌گذارد. مراحل اولیه رشد هویت شامل مکانیزم‌های تاثیرگذار از سوی خانواده است که به تدریج از قدرت آن کاسته می‌شود. بنابراین اعتقاد او هویت در چهارچوب روابط اجتماعی نمایان می‌شود و این فرآیند هویت‌یابی توسعه‌ای طولانی‌مدت است. تمام این فرآیندها شامل تغییر در نوع نگاه ما نسبت به خویشتن در ارتباط با دیگران و در ارتباط با جامعه می‌باشد. هویت به صورت یک کل واحد و کاملاً هماهنگ به صورت انگاره‌های گزینشی و ترکیبات پخته از

شناخت‌های کودکی و جذب آن‌ها در یک شکل‌بندی جدید به وجود می‌آید/اریکسون، ۱۹۵۹، ص ۱۱۳). به طور کلی اریکسون در شکل‌گیری هویت به تغییرات ناشی از «خودآنگاره» توجه دارد؛ یعنی این‌که افراد به نوعی ویژگی‌ها و خصایصی را به خویشتن نسبت می‌دهند. گوردون آلپورت، هویت را مفهومی پویا می‌داند. از دید وی فرد این آزادی را دارد که هویتی جدید بدست آورد و هویت‌های گذشته او را در بند خود نگه ندارند. البته منظور این نیست که گذشته‌ی انسان هیچ تاثیری در حال و آینده‌اش ندارد؛ بلکه آلپورت تاثیر گذشته را در شخصیت‌های سالم ضعیف می‌بیند و به همین دلیل است که اشخاص با شخصیت‌های پایدار را از قید و اجبار گذشته آزاد می‌یابد. با توجه به آنچه که ذکر شد می‌توان گفت بیشتر روان‌شناسان و نظریه‌پردازان شخصیت، هویت را در درجه اول امری فردی و شخصی می‌دانند و معتقدند در معنا و جنبه اصلی، هویت به ویژگی‌های شخصیتی و احساسی فرد معطوف است. البته اکثر این متفکران هویت اجتماعی را هم انکار نمی‌کنند؛ آنان این دو نوع هویت را متمایز و مستقل از یکدیگر می‌دانند.

در چهارچوب رویکرد جامعه‌شناسان خرد، اریک فروم مسأله‌ی «خودآگاهی» را توجه ویژه کرده است. از نظر فروم درجه و میزان آگاهی از خود به میزان رهایی انسان از محیط و میزان استقلال فردی بستگی دارد. هر چه میزان وابستگی کمتر باشد، خودآگاهی بیشتر است و این خودآگاهی به احساس هویت تکامل یافته کمک شایانی می‌کند. هم‌نوایی شیوه ناسالمی برای ارضای نیاز به هویت است؛ زیرا هویت شخص از آن به بعد نه بر اساس ویژگی‌های خود فرد، بلکه با ارجاع به ویژگی‌های گروه توصیف می‌شود (فروم، ۱۳۷۰، ص ۸۳). «مید» نیز هویت را نوعی خودشناسی در رابطه با دیگران می‌داند و مشخص می‌کند شخص از لحاظ روان‌شناختی و اجتماعی کیست و چه جایگاهی دارد؟ به طور کلی جامعه‌شناسان خرد شخصیت را بیشتر تحت تاثیر نیروهای اجتماعی می‌دانند و تاثیرگذاری فرهنگ بر آن را بررسی می‌کنند. این دسته را باید به لحاظ طرح نظریات مستقل درباره هویت و ملاحظه آن از خلال بررسی جریان‌های گروهی و بین‌گروهی مهد هویت دانست (دوران، ۱۳۸۳، ص ۸۳).

«گافمن» برای عرضه خود بر کنش‌های متقابل اجتماعی اهمیت می‌دهد؛ و به همین دلیل است که مردم بر پیام‌هایی که راجع به خودشان برای دیگران می‌فرستند تا حدودی کنترل

دارند. وی در این واقعیت که هویت اجتماعی در قالب عمل اجتماعی تجسم می‌یابد، تاکید دارد. در این راستا مطرح‌شدن مفهوم «خود آینه‌سان»^{۱۸} کولی نیز به بارورشدن هر چه بیشتر خود کمک کرد. این سنت فکری که با اهمیت یافتن محیط اجتماعی در شکل‌گیری خود به وجود آمد در دیدگاه تلفیق‌گرایان تکامل بیشتری یافت؛ چرا که این دسته از متفکرین اجتماعی در تحلیل هویت بر شکاف میان فرد و جامعه پل زدند و فرآیندهای هویت‌یابی و هویت‌سازی را در دوران جدید تبیین کردند. جامعه‌شناسان تلفیق‌گرا عقیده داشته‌اند که هویت اجتماعی یک فرایند «بودن» یا «شدن» است. تاکیدشان بر این مسأله است که هویت هر لحظه مورد «بازنگری» و «بازتولید» قرار می‌گیرد و وجه تمایز آن «بازاندیشانه» بودن آن است.

این گروه تاکید می‌کنند که هویت به واسطه دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد و کم‌وبیش می‌پذیرند که هویت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات افراد نمود می‌یابد، ولی بستر شکل‌گیری آن زندگی جمعی است. هویت شخصی طبیعی، ذاتی و از پیش موجود نیست؛ بلکه همیشه ساخته می‌شود. بنابراین ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و عملکردها مؤلفه‌های مشخص‌کننده هویت می‌باشد که از رهگذر مناسبات اجتماعی شکل می‌یابد و هر لحظه نیز در معرض تجدید نظر و بازنگری قرار می‌گیرد.

یورگن هابرماس ضمن تمییز قایل‌شدن میان کنش ارتباطی و کنش ابزاری کنش ارتباطی را بنیان زندگی اجتماعی و فرهنگی و نیز بنیان همه علوم انسانی می‌داند. از نظر وی کنش ارتباطی هدف‌الاتری را تعقیب می‌کند؛ هدف آن نیل به تفاهم دوطرفه از طریق ارتباط خواهد بود (هابرماس، ۱۳۸۲، ص ۳۸۴).

در واقع عقلانیت کنش ارتباطی به ارتباط‌رها و ارتباط آزاد و باز کمک می‌کند. چنین عقلانیتی سرکوبگری هنجاربخش و خشکاندیشی در سطح هنجاری - اجتماعی را کاهش می‌دهد و به انعطاف‌پذیری و بازاندیشی فردی می‌افزاید. فرد می‌تواند باورهای قالبی و کلیشه‌های رایج را به عنوان هنجارهای اجتماعی مورد چون و چرا قرار دهد و آن‌ها را باز تعریف کند.

آنتونی گیدنز هویت شخصی یا تأمل در خود یا خوداندیشانه را پدیده‌ای منحصر به دوران جدید می‌داند. در اثر این جهت‌گیری معرفت‌شناسی است که وی در تحلیل خود

درباره هویت‌یابی و بازسازی هویت به سطح فردی توجه دارد. در واقع دوران جدید همراه با گسست‌هایی است که با آن می‌توان نهادهای اجتماعی جدید را از سازمان‌های سنتی جدا کرد. اولین گسست یا ویژگی، شتاب دگرگونی است. دومین آن پهنه دگرگونی و ویژگی سوم پویایی بی‌سابقه مدرنیته است. سرچشمه این پویایی را ابتدا باید در جدایی «زمان - مکان» و باز ترکیب‌شان جستجو کرد. این پدیده از طریق رهاسازی از قیدها، عادت‌ها و عملکردهای محلی امکانات گوناگونی را فراروی بشر می‌گذارد؛ چرا که جدایی زمان و مکان برای ویژگی متمایز زندگی اجتماعی جدید یعنی سازمان عقلانی، مکانیزم‌های تحرکی را فراهم می‌نماید، و سازمان‌های جدید می‌تواند موقعیت محلی و جهانی را به چنان شیوه‌ای مرتبط سازد که در جوامع سنتی‌تر تصورناپذیر بود. فرآیند تهی‌سازی زمان و مکان، برای دومین اثر عمده بر پویایی مدرنیته یعنی از «جا برکندن» نهادهای اجتماعی جنبه حیاتی دارد. البته این استفاده به طور عمدی در مخالفت با مفهوم «تفاوت‌یابی» به کار می‌رود؛ چرا که مفهوم تفاوت و یا تمایزیابی گاهی به عنوان ابزار برای ایجاد تقابل میان نظام‌های اجتماعی جدید و پیشامدرن است.

سومین عنصر پویایی مدرنیته «کیفیت بازتابندگی» است؛ در دوران کنونی این بازتابندگی تا ژرفای خود آدمی پیش می‌رود. «امروزه خود دگرگونی یافته را باید از طریق کاوش‌های شخصی دریابیم. این تجربه کاملاً خصوصی کشف هویت شخصی فرد را به سوی سیاست‌رهایی بخش سوق می‌دهد که مرتبط با رهایی آدمی از امر و نهی‌های جزم‌آلود و قید و بندهای برجامانده از سنت است (کیدنز، ۱۳۸۵، ص ۲۳۹). سیاست زندگی نیز مستلزم رهایی از ثبات و تغییرناپذیر بودن سنت و سیاست شیوه زندگی است. این، سیاست به واقع سیاست متحقق ساختن خویش است.

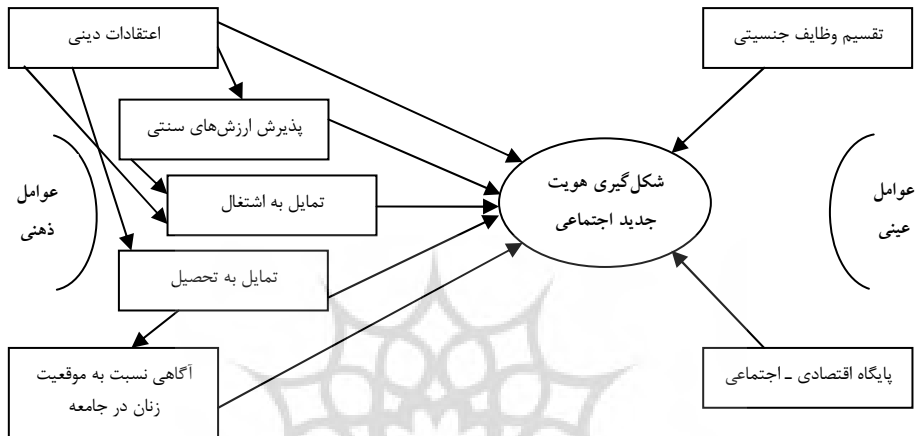
حرکت زنان و دختران جامعه‌ی ما را شاید بتوان تا حدی نزدیک‌تر به سیاست زندگی دانست. گو این‌که در این مورد نیز اندیشه‌رهایی‌بخش هم‌چنان ستون اصلی حرکت را تشکیل می‌دهد. حرکت دختران دسته‌کم به صورت کنونی خود مسأله‌ی هویت شخصی را در اولویت قرار می‌دهد. به گفته‌گیدنز، زنان و دخترانی که می‌خواهند چیزی بیش از زندگی خانوادگی داشته باشند، با هر گامی که از خانه دور می‌شوند به نوعی سیاست شخصی روی می‌آورند.

باید به عامل جنسیت که یکی از مبناهای اصلی رده‌بندی و گروه‌بندی‌های اجتماعی است توجه و تمرکز بیشتری داشته باشیم. چرا که در جوامع سنتی نقش‌های دختران عمدتاً محدود به خانواده بوده است و آن‌ها تفاوت‌های جنسیتی و تبعیض‌ها و هویت‌های سنتی را می‌پذیرند و در مقابل آن‌ها کمتر مقاومت نشان می‌دهند (رفعت‌جاه، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹).

اما در دوران امروزی مسایل هویتی برای دختران بیشتر اهمیت دارد. آن‌ها تلاش دارند از طریق افزایش آگاهی نسبت به موقعیت زنان در جامعه با ارزش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی مقابله کنند. در این راستا هم در مورد هویت شخصی خود و هم در مورد تصورات و ارزش‌های قالبی خود به دیده تردید می‌نگرند. در کشور ما هویت‌یابی با ورود دختران بر عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی جلوه بیشتری پیدا نمود که می‌توان مهم‌ترین آن‌ها را ادامه تحصیل دختران تا مقطع آموزش عالی، حرکت به سمت کسب استقلال مالی با اشتغال به کار در بخش‌های گوناگون اقتصادی برشمرد. تمام این موارد نشان از یک دگرگونی‌های گسترده اجتماعی در وضعیت عمومی دختران و به چالش کشیده شدن موقعیت اجتماعی‌شان در جامعه دارد. برجسته‌ترین شکل این دگرگونی را می‌توان در تحول منابع هویت‌ساز مشاهده کرد. افزایش میزان تحصیلات، آگاهی دختران را در مورد حقوق خود و راه‌های پیش رو و امکان هویت‌یابی و مقابله با ارزش‌های سنتی را در پی داشته است. به نظر می‌رسد دختران به این واقعیت پی برده‌اند که هویت فردی و اجتماعی‌شان چیزی نیست که در نتیجه عضویت‌های گروهی یا تداوم کنش‌های اجتماعی به آن‌ها تفویض شود، باید خود هویت‌شان را به طور مداوم و روزمره بیافرینند و در فعالیت‌های خود به صورت بازتابی مورد حفاظت و پشتیبانی قرار دهد.

در جمع‌بندی نتایج حاصل از مرور دیدگاه‌های نظری و منابع تجربی موجود در ارتباط با هویت و با تاکید بر دیدگاه‌های تلفیقی می‌توان هویت را امری اجتماعی دانست که شکل‌گیری و تغییرپذیری آن‌ها نزد هر فرد در فرآیند تعامل خود با جامعه صورت می‌پذیرد. بنابراین در این پژوهش شاید بتوان گفت که با گذار جامعه از وضعیت سنتی به وضعیت غیرسنتی و دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی و ملزومات اقتصادی، حضور دختران در عرصه‌های اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است و به دنبال آن دختران سعی دارند با توسل به منابع هویت‌ساز غیرسنتی از هویت‌های سنتی، خویش فاصله گیرند و با

رو آوردن به منابع هویت‌ساز جدیدی چون تمایل به اشتغال و تحصیل و پایگاه اقتصادی و اجتماعی والدین تعریفی نو از هویت ارایه دهند.



نمودار شماره (۱): عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت اجتماعی

پرسش اساسی پژوهش

پرسش اساسی پژوهش بدین‌گونه است که شکل‌گیری هویت اجتماعی جدید در میان دختران چگونه است و چه عواملی در این شکل‌گیری تاثیر داشته است؟

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اصلی این است که شکل‌گیری هویت اجتماعی دختران با عوامل عینی مورد توجه در این پژوهش چون تقسیم وظایف جنسیتی در خانه و پایگاه اقتصادی اجتماعی والدین و همچنین عوامل ذهنی‌یی چون اعتقادات دینی، آگاهی نسبت به موقعیت و وضعیت زنان و دختران در جامعه، پذیرش ارزش‌های سنتی و تمایل به اشتغال و تحصیل رابطه دارد، به طوری که می‌توان گفت:

۱- هر چه تقسیم وظایف جنسیتی در زندگی خانوادگی کمتر باشد، هویت جدیدتر می‌باشد.

- ۲- اگر پایگاه اقتصادی و اجتماعی والدین دختران بالاتر باشد، هویت دختران نیز جدیدتر است.
- ۳- هر قدر اعتقادات دینی دختران کمتر باشد، هویت آن‌ها جدیدتر است.
- ۴- اگر آگاهی دختران نسبت به وضعیت زنان در جامعه بیشتر باشد، هویت آن‌ها جدیدتر می‌باشد.
- ۵- هر اندازه تمایل به تحصیل در میان دختران دختران بیشتر باشد، هویت آن‌ها جدیدتر است.
- ۶- هر قدر تمایل به اشتغال در میان دختران دختران بیشتر باشد، هویت آن‌ها جدیدتر است.
- ۷- هر اندازه پذیرش ارزش‌های سنتی در میان دختران کمتر باشد، هویت آن‌ها جدیدتر می‌باشد.

روش تحقیق

جهت بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت اجتماعی از روش پیمایشی همراه با پرسشنامه استفاده شده است. برای سنجش روایی^{۱۹} و پایایی^{۲۰} ابزار اندازه‌گیری از اعتبار صوری و تحلیل عاملی استفاده گردیده است.

تعداد کل دانشجویان مشغول به تحصیل در نیم‌سال اول سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ دانشگاه آزاد اسلامی سیرجان ۳۲۶۷ نفر بود که از این تعداد ۲۳۳۷ نفر پسر و ۹۳۰ نفر دختر می‌باشند. از آن‌جا که واحد تحلیل مورد توجه پژوهش جمعیت دختران دانشجوی است؛ کلیه دانشجویان دختر در رشته‌های علوم انسانی و فنی جامعه آماری این پژوهش را تشکیل داده‌اند. حجم نمونه با خطای نمونه‌گیری ۰/۰۵ و با فاصله اطمینان ۰/۹۵ با توجه به جای‌گذاری اعداد در فرمول کوکران با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی تقریباً ۲۷۰ نفر انتخاب گردید.

$$n = \frac{N.t^2.p(1-p)}{Nd^2 + t^2 p(1-p)}$$

متغیر وابسته

در این تحقیق با یک متغیر وابسته و چندین متغیر مستقل سروکار داریم. شکل‌گیری هویت فردی جدید در میان دختران دانشجو اصلی‌ترین متغیر وابسته است که از سه مولفه تفکر بازانديشانه، سياست زندگي و اعتماد تشكيل شده است. براي هر مولفه مجموعه‌اي از پرسش‌ها در قالب یک مقیاس (طیف) منظور شده است. پس از سنجش اعتبار و پایایی این مقیاس شکل‌گیری هویت اجتماعی در میان دانشجویان بر حسب مجموع نمراتی که آن‌ها در پاسخ‌ها به دست آورده‌اند، در سطح ترتیبی با سه گزینه «کم»، «متوسط» و «زیاد» اندازه‌گیری شده است.

متغیر مستقل

- ۱- پایگاه اقتصادی و اجتماعی: منظور همان پایگاه اقتصادی و اجتماعی والدین است، یک متغیر ترتیبی است که با متغیرهای میزان تحصیلات پدر و مادر، نوع و رتبه شغلی پدر و درآمد در سه گزینه «کم»، «متوسط» و «زیاد» اندازه‌گیری شده است.
- ۲- تقسیم وظایف جنسیتی: میزان و چگونگی مشارکت اعضای خانواده در امور و کارهای خانه و چگونگی نگرش دختران به آن‌ها که با دو سؤال باز مورد سنجش قرار گرفته است.
- ۳- تمایل به اشتغال: میزان علاقه‌مندی به داشتن یک شغل، متغیر ترتیبی با چهار گزینه، کاملاً موافق تا کاملاً مخالف.
- ۴- تمایل به تحصیل: میزان تمایل و علاقه‌مندی به تحصیلات دانشگاهی، متغیر ترتیبی با چهار گزینه، کاملاً موافق تا کاملاً مخالف.
- ۵- پذیرش ارزش‌های سنتی: به معنای پذیرش و درونی‌کردن هنجارها، ارزش‌ها و عقاید خانواده سنتی پدرسالار، به مثابه یک متغیر ترتیبی با چهار گزینه، کاملاً موافق تا کاملاً مخالف.
- ۶- اعتقادات دینی: حساسیت سنتی به رفتارهای دینی، اعتقاد داشتن به نجاست و طهارت، محرم و نامحرم و معاد، با دو گزینه موافق و مخالف.
- ۷- آگاهی نسبت به وضعیت زنان در جامعه، متغیری ترتیبی با سه گزینه «کم»، «متوسط» و «زیاد».

توصیف داده‌ها

بر اساس داده‌های بدست آمده از جدول اطلاعات توصیفی شماره (۱) می‌توان گفت ۹۲/۴ درصد از پاسخگویان بین سال‌های ۶۹-۱۳۶۰ به دنیا آمده‌اند که ۷۷/۵ درصد از آن‌ها مجرد می‌باشند. بیش از نیمی از دختران پایگاه اقتصادی اجتماعی متوسطی (۶۳/۶ درصد) دارند و اغلب در شهر (۸۸/۶ درصد) سکونت دارند.

جدول شماره (۱): اطلاعات توصیفی

ردیف	متغیر	حداقل	حداکثر	نما	توزیع فراوانی پاسخگویان	
					درصد	درصد تراکمی
۱	پایگاه اقتصادی اجتماعی	۱. پایین	۳. بالا	۲. متوسط	۱۱۷	۶۳/۶
۲	تقسیم وظایف جنسیتی	۱. پایین	۳. بالا	۱. پایین	۱۸۵	۷۸/۱
۳	تمایل به اشتغال	۱. پایین	۳. بالا	۳. بالا	۱۷۹	۷۵/۵
۴	تمایل به تحصیل	۱. پایین	۳. بالا	۱. پایین	۱۹۱	۸۰/۶
۵	پذیرش ارزش‌های سنتی	۱. پایین	۳. بالا	۲. متوسط	۱۵۱	۶۳/۷
۶	دین‌داری (اعتقادات دینی)	۱. پایین	۳. بالا	۳. بالا	۱۱۸	۴۹/۸
۷	آگاهی نسبت به موقعیت و وضعیت زنان در جامعه	۱. پایین	۳. بالا	۱. پایین	۱۵۴	۶۵
۸	هویت جدید	۱. پایین	۳. بالا	۲. متوسط	۱۵۸	۶۶/۷

میزان پذیرش ارزش‌های سنتی در میان دختران دانشجویان نشان می‌دهد که ۳۲/۱ درصد ارزش‌های سنتی کمتری را می‌پذیرند و ۶۳/۷ درصد میزان پذیرش ارزش‌ها در آن‌ها در حد متوسطی است. ۷۸/۱ درصد از پاسخگویان اظهار داشته‌اند که تقسیم وظایف کمی در زندگی خانوادگی دارند. میزان تمایل به اشتغال در میان دانشجویان بالا است؛ بیش از ۰/۷۵ درصد از آن‌ها تمایل به داشتن شغل دارند، اما تمایل به تحصیل در میان آن‌ها بسیار پایین است، ۰/۸۶ درصد بیان داشته‌اند که تمایل کمی به ادامه تحصیل دارند. دانشجویان در زمینه آگاهی نسبت به موقعیت و وضعیت زنان در جامعه آگاهی کمی دارند. ۰/۶۵ درصد از آن‌ها میزان آگاهی‌شان در حد پایینی است. ۴۹/۸ درصد از آن‌ها به لحاظ اعتقادات دینی در سطح بالا و ۱۱/۸ درصد در سطح پایینی هستند. توزیع کل پاسخگویان بر حسب تعلق آن‌ها به هویت جدید حاکی از آن است که ۲۵/۳ درصد، هویت جدید کمی دارند، ۶۶/۷ درصد هویت جدید متوسط و تنها ۸ درصد هویت جدید بالایی دارند.

تحلیل داده‌ها

بر اساس جدول همبستگی میان متغیرهای مستقل و وابسته (جدول شماره ۲) می‌توان مشاهده کرد که آزمون همبستگی پیرسون بین تقسیم وظایف جنسیتی در زندگی خانوادگی و شکل‌گیری هویت جدید رابطه معنی‌داری وجود ندارد. بر اساس اطلاعات این موضوع عمدتاً می‌تواند ناشی از این مسأله باشد که تقسیم وظایف آن قدر در میان دختران درونی شده است و به عنوان اصلی ضروری در زندگی خانوادگی در آمده است که کمتر کسی برای به چالش کشیدن آن اقدام می‌کند. معنی‌دار نبودن رابطه بین پایگاه اقتصادی اجتماعی دختران دانشجوی با شکل‌گیری هویت جدید، نظر آنتونی گیدنز را تایید می‌کند که دیگر زنان بر اساس آنچه سرنوشت محتوم به آن‌ها دیکته می‌کند، زندگی نمی‌کنند و به بیان دیگر شناخت‌شان از خود و هویت اجتماعی‌شان به صورت پروژه‌ای بازاندیشانه «بازتابی» درآمده است. از این رو بنا به استدلال گیدنز هویت به امری تأملی و روزمره تبدیل شده است و نقش پایگاه اقتصادی اجتماعی در تعریف و شکل‌گیری هویت در مقابل عوامل مستقل جدیدتر کم‌رنگتر شده است.

رابطه مثبت و قوی میان دو متغیر تمایل به اشتغال و تحصیل با شکل‌گیری هویت جدید حاکی از آن است که این دو متغیر در هویت‌یابی دختران دانشجوی نقش دارد. بر این اساس می‌توان گفت هر چه تمایل به اشتغال و همچنین تمایل به تحصیل در میان دختران دانشجوی وجود داشته باشد، هویت آن‌ها جدیدتر است. این امر موید دگرگونی بطئی و آرام شالوده‌ها و ساختارهای سنتی جامعه است. دختران تلاش می‌کنند با حرکت به سمت به دست‌گیری یک شغل و کسب استقلال مالی از چارچوب ساختار سنتی جامعه فاصله بگیرند. رابطه ضعیفی میان اعتقادات دینی با هویت جدید در میان دختران وجود دارد که بیانگر آن است هر چه اعتقادات دینی در میان دختران کمتر باشد، هویت جدیدتر است.

جدول شماره (۲): همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرهای مستقل	هویت جدید	همبستگی پیرسون (R)	سطح معناداری (sig)
تقسیم وظایف جنسیتی		۰/۰۳۳	۰/۶۱۵
پایگاه اقتصادی اجتماعی		۰/۰۸۲	۰/۳۶۶
تمایل به اشتغال		۰/۵۵۶	۰/۰۰۰
تمایل به تحصیل		۰/۱۶۴	۰/۰۱۱
اعتقادات دینی		۰/۱۸۸	۰/۰۰۴
پذیرش ارزش‌های سنتی		۰/۲۷۸	۰/۰۰۰
آگاهی نسبت به موقیت زنان		۰/۲۳۱	۰/۰۰۰

مثبت بودن رابطه بین پذیرش ارزش‌های سنتی و هویت جدید بار دیگر این دیدگاه را تایید می‌کند که با تحول سریع و عمیق در نقش‌های اجتماعی دختران، آن‌ها دیگر پذیرای صرف ارزش‌های سنتی نیستند و سعی دارند با روی آوردن و حرکت به سمت ارزش‌های جدید به هویتی جدید دست یابند. هر چه پذیرش ارزش‌های سنتی کمتر باشد، زمینه مناسب‌تری برای شکل‌گیری هویت جدید در بین دختران دانشجو فراهم می‌شود. وجود رابطه میان آگاهی دختران نسبت به موقعیت و وضعیت اجتماعی زنان در جامعه و هویت جدید نشانگر این قول کاستلز است که امروزه هویت داشتن، یعنی قدرت داشتن و لازمه این قدرت نیز آگاهی از موقعیت خویش در جامعه است. در جامعه‌ای که از وضعیت سنتی خود در حال کنده‌شدن است؛ دختران می‌توانند با بازسازی مجدد از هویت‌شان بر مبنای خصیصه‌های فرهنگی و اجتماعی دوباره‌ی خودشان باشند. لازمه‌ی این کار نیز رسیدن به یک خودآگاهی نسبت به موقعیت و وضعیت خویش در جامعه است.

برای کنترل آماری روابطی که در سطح تحلیل‌های دو متغیری بین متغیر وابسته (شکل‌گیری هویت اجتماعی جدید) و هر یک از متغیرهای اصلی مورد توجه پژوهش از تحلیل چندمتغیری (رگرسیون) استفاده شده است. با انجام این تحلیل در بین متغیرهای مورد نظر، متغیرهای پذیرش ارزش‌های سنتی و آگاهی اجتماعی نسبت به موقعیت زنان در جامعه بیشترین تاثیر را داشته‌اند. به طوری که توانسته‌اند در بین متغیرهای مستقل مورد توجه در این پژوهش بالاترین سهم در تغییرات متغیر وابسته یعنی شکل‌گیری هویت جدید در میان دختران دانشجو به خود اختصاص دهند.

جدول شماره (۳): عناصر متغیرهای درون معادله برای پیش‌بینی هویت جدید

نام متغیر	بی B	بتا Beta	تی T	سطح معناداری T sig
پذیرش ارزش‌های سنتی	۰/۲۱۵	۰/۳۱۰	۴/۴۰	۰/۰۰۰
آگاهی نسبت به موقعیت زنان	۰/۱۵۶	۰/۱۵۸	۲۴/۲	۰/۰۲۷

$$sig=۰/۰۰۰$$

$$F=۱۴/۹۹$$

$$R=۰/۳۷۷$$

$$R_2=۰/۱۴۲$$

نتیجه‌گیری

یافته‌های حاصل از پژوهش حاکی از آن است که دختران دانشجو از هویت سنتی خویش فاصله گرفته‌اند، اما دستیابی به هویت جدید در بین آنان به صورت همگون صورت نپذیرفته است؛ چرا که درصد بالای از دختران به سطح بالایی از هویت جدید دست نیافته‌اند. در این راستا یافته‌های تجربی را می‌توان این‌گونه بیان کرد که دختران دانشجو تصور روشنی از هویت جدید در جامعه دارند، اما هنوز برداشت‌های سنتی از نقش‌های اجتماعی دختران و زنان در جامعه به صورت کامل رنگ نباخته است. این وضع می‌تواند انعکاسی از واقعیت‌های اجتماعی در حال گذار جامعه فعلی ما باشد که در آن پذیرش ارزش‌های سنتی در حد متوسط و آگاهی نسبت به موقعیت زنان در حد پایینی است. همچنین در سراسر این تحقیق، در جهت فهمی از هویت با اتخاذ رویکردی جامعه‌شناختی بر تاثیر عوامل ذهنی و عینی در شکل‌گیری و بازتعریف هویت اجتماعی جدید تاکید نموده‌ایم. یادآوری می‌نماییم که هویت بازاندیشانه ویژگی رایج و تعیین‌کننده‌ی انسان بودن است و منحصر به جهان کنونی نیست؛ با این وجود رویارویی با چالش‌های هویتی و در نتیجه تأمل درباره هویت تنها برای کسانی امکان‌پذیر است که منابع هویت‌ساز جدید بیشتری در اختیار داشته باشند. خصلت انسان امروزی تأمل و مقاومت در برابر رده‌بندی‌های اجتماعی است، چرا که مقاومت انسان‌ها در برابر رده‌بندی‌ها جلوه‌ای از خویشتن بازاندیشانه آن‌ها است. در این وضعیت نقش عوامل از پیش تعیین‌شده می‌تواند قدرت تبیین‌کنندگی خویش را از دست بدهد. در تنوری شکل‌گیری هویت جدید دختران، تلاش به عمل آمده است تا با اتخاذ رویکردی تلفیقی در تحلیل هویت بر شکاف میان فرد و جامعه پل زده شود و فرآیند هویت‌یابی با در نظر گرفتن تاثیرات دوسویه عوامل ذهنی و عینی تبیین گردد. به همین خاطر عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت در دو سطح ذهنی و عینی مطالعه شده است. در این رویکرد در سطح ذهنی آگاهی دختران نسبت به موقعیت زنان در جامعه، تمایل به اشتغال و تحصیل، پذیرش ارزش‌های سنتی و اعتقادات دینی بر روی شکل‌گیری هویت جدید اثر دارد و از سوی دیگر به تقسیم وظایف جنسیتی در زندگی خانوادگی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی والدین در سطح عینی در بازتعریف و شکل‌گیری هویت اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای داده شده است.

مسأله هویت دختران این است که از میان عوامل یاد شده در سطح ذهنی و سطح عینی کدام عامل در شکل‌گیری هویت اجتماعی جدید و تأمل در هویت‌های موجود سنتی دختران سهم بیشتری دارد. نتایج نشان داده‌اند که در شکل‌گیری هویت شخصی جدید دختران دانشجوی کسانی که نسبت به موقعیت و وضعیت زنان در جامعه آگاهی بالاتر و میزان پذیرش ارزش‌های سنتی پایین‌تری دارند، هویت اجتماعی جدیدتری برای خویشان تعریف کرده‌اند. در این وضعیت و با گذار جامعه از وضعیت سنتی به وضعیت غیرسنتی نقش عواملی چون خاستگاه اقتصادی - اجتماعی با دگرگون‌شدن شالوده‌های سنتی جامعه در شکل‌دهی به هویت اجتماعی افراد قدرت تبیین‌کنندگی خویش را از دست داده است. اما به لحاظ گرایش به سمت منابع جدیدی چون تمایل به اشتغال و تحصیل به عنوان منابع هویت‌ساز جدید گرایش قوی وجود دارد. همچنین بالا بودن اعتقادات دینی نشان می‌دهد که دختران دانشجوی با حفظ اعتقادات خویش عناصری از زندگی جدید را وارد زندگی روزمره‌ی خویش کرده‌اند. بدین لحاظ دختران مذهبی به لحاظ پذیرش ارزش‌ها با سایر دختران تفاوت دارند؛ هر چه دختران مورد مطالعه اعتقادات بالایی داشته باشند، گرایش آن‌ها به پذیرش ارزش‌ها و باورهای سنتی بیشتر بوده است. نتایج تحلیل رگرسیونی نشانگر آن است که از میان متغیرهای گوناگون اثرگذار در شکل‌گیری هویت جدید، پذیرش ارزش‌های سنتی و آگاهی نسبت به موقعیت زنان نقش به مراتب تعیین‌کننده‌تری از متغیرهای دیگر ایفا کرده‌اند. بنابراین بر اساس نتایج به دست آمده دختران دانشجوی با آگاهی از موقعیت خود در جامعه و عدم پذیرش ارزش‌های سنتی تلاش دارند خودشان به صورت بازاندیشانه به هویت جدیدتری دست یابند.

زیرنویس‌ها

- | | | | |
|----------------|-----------------------|-----------------------|-----------------|
| 1- Identity | 2- Social Identity | 3- Patriarchal Family | 4- Mead. G. H |
| 5- Schlesinger | 6- The Self | 7- Tajfell. H | 8- We |
| 9- I | 10- Freud. S | 11- Erikson. E | 12- Allport. G |
| 13- From. E | 14- Cooley. C | 15- Goffman. I | 16- Habermas. Y |
| 17- Giddens. I | 18- Loking Glass Self | 19- Reliability | 20- Validity |

منابع

- ۱- اعزازی، شهلا. هویت خانوادگی در برابر هویت فردی. ماهنامه زنان، شماره ۵۶، ۱۳۷۹.
- ۲- بلوردی، زهیر مصطفی. بررسی میزان رشد هویت فردی مدرن در میان دختران نوجوان تهرانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۷.
- ۳- جنکینز، ریچارد. هویت اجتماعی. ترجمه: تورج یاراحمدی. تهران: نشر شیرازه، ۱۳۸۱.
- ۴- دوران، بهزاد و دیگران. هویت، رویکردها و نظریه‌ها. مبانی نظری هویت و بحران هویت. به اهتمام: علی‌اکبر علیخانی. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳.
- ۵- زفت‌جاه، مریم‌زنان و یازتغریف هویت اجتماعی. مجله جامعه‌شناسی، ۱۳۸۳.
- ۶- شالچی، سمیه. بررسی شکل‌گیری هویت یازاندیشانه در میان دانشجویان و ارتباط آن با رسانه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- ۷- عبداللهی، محمد و دیگری. گرایش دانشجویان بلوچ به هویت ملی در ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره چهارم، ۱۳۸۱.
- ۸- عبداللهی، محمد. هویت جمعی و دینامیسم و مکانیزم تحول آن در ایران. نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۷۴.
- ۹- فروم، اریک. انسان برای خویشتن. ترجمه: اکبر تبریزی. تهران: کتابخانه بهجت، ۱۳۷۰.
- ۱۰- گل‌محمدی، احمد. جهانی شدن، فرهنگ، هویت. تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
- ۱۱- گیدنز، آنتونی. تجدد و شخص. ترجمه: ناصر موقیان. تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
- ۱۲- هابرماس، یورگن. نظریه کنش ارتباطی. جلد ۱ و ۲. ترجمه: کمال پولادی. تهران: موسسه مطبوعاتی ایران، ۱۳۸۴.
- 13- Dahlke, H. Otto. Value in culture and classroom; A Study in the Sociology of the School. New York: Harper. 1985.
- 14- Hofstede, G. H. Culture and organization. USA: Mc Graw. 1997.
- 15- Erikson, Erik. identity and the life cycle. New York, international University, press New York: 1959.
- 16- Schelesinger, Philip. media, state and nation violence and collective identity. London: 1991.
- 17- Wood ward, Katch. questioning identity: gender, class, nation. London, New York, Routledge: 2000.